

این خانه روشن به آیات نور است

روایتی از مرکزی که سال‌هاست حافظ و مدرس قرآن تربیت می‌کند



زهرا زنگنه اولش مرکز کوچکی بود در کوچه هفت پیچ سبزواری که چهارده سال بعد سر از کوچه‌های خیابان سراب مشهد در آورد. از شهری به شهر دیگر آمد، امانه‌مدبرش عوض شد و نه شیوه‌کارش، شیوه‌ای که راه حک شدن آیات کلام الهی بر روح و جان علاقه‌مندان این راه را نشان می‌داد. حالا چهار سال است که مرکز بیت الحفاظ حضرت نرجس^(س)، دل‌های علاقه‌مندان به حفظ قرآن را در جایی در جوار حرم حضرت شمس الشموس^(ع) روشن می‌کند.

کارم شد حفظ قرآن

داستان فعالیت مرکز بیت الحفاظ حضرت نرجس^(س) از چهارده سال پیش شروع شده، اما فاصله مدیر آن، اعظم السادات برغمندی و ورودش به دنیای حفظ قرآن خیلی پیش از آن رقم خورده است؛ از همان روزی که در سبزواری معدلش از دو خواهر دیگرش بیشتر شد و مادر پرسید چه جایزه‌ای می‌خواهی؟ دوست داری کلاس حفظ ثبت نامت کنم؟ و این شد شروع راهی که آینده‌اورا ساخت؛ «حدود پانزده سالم بود. حفظ قرآن را در یک مؤسسه قرآنی شروع کردم و تا آخر تابستان همان سال حفظ دو جزه را تمام کردم. اول مهر شد و به مدرسه رفتم. خانم عطایی معلم پرورشی مدرسه و مدیر دارالقرآن آموزش بود و وقتی علاقه‌ام را دید، کمکم کرد. وارد مسابقات حفظ قرآن دانش‌آموزی شدم و کسب مقام اول انگیزه‌ام را خیلی بیشتر

با اجاره یک زیرزمین شروع کردم

حدود هجده سالگی مربی آموزش حفظ قرآن شد و کمی بعد در مرکز عالی تربیت قرآن کل کشور آزمون داد. هنوز خودش در حال تحصیل برای گرفتن دیپلم بود که برای تدریس قرآن کریم به دانشگاه تربیت معلم سبزواری دعوت شد. کلاس‌هایش شلوغ‌تر از بقیه بود. چون به آموزش روخوانی قرآن اکتفا نمی‌کرد و روح و جان آیات را با بیان ترجمه و تفسیر آن به دانشجویان می‌آموخت. اما همکاری‌اش با دانشگاه آن‌طور که دلش می‌خواست پیش نرفت و همین موضوع او را به سمت گرفتن یک تصمیم بزرگ در زندگی‌اش برد؛ «سال ۱۳۸۹ بود که تصمیم گرفتم مؤسسه خودم را راه‌اندازی کنم و با روش‌هایی که می‌خواستم، قرآن را به علاقه‌مندان بیاموزم. با گرفتن یک وام حمایتی و اجاره یک زیرزمین شروع کردم. خدا گام به گام

کرد. دیگر کارم شد حفظ قرآن. آن قدر که تابستان بعدی سیزده جزه را حفظ کردم، «آیه‌های قرآن و سوره‌هایش همه لحظات یک سال بعد اعظم السادات را پر می‌کنند تا اینکه نوبت به ازدواجش می‌رسد؛ «هنوز دیپلمم را نگرفته بودم و هجده سالم تمام نشده بود که ازدواج کردم. برای حفظ دیگر جزه‌ها کمی فاصله افتاد، اما هیچ سدی مانع راهم نشد. نه طی کردن فاصله سبزواری تا مشهد، نه رفت و آمدهای زیاد در شب و روزهای سرد و گرم، نه مادری برای دوپسرش و نه هیچ عامل دیگری او را از مسیرش دور نکرد. بعد از تولد اولین فرزندش هفت جزه را تثبیت کرد و بعد از به دنیا آمدن دومی همه‌سی جزه‌پر ذهن و روحش ثبت و ضبط شد؛ «برای شرکت در دوره‌های آموزش حفظ قرآن به مشهد می‌آمدم. پای درس اساتید تراز اول کشور و دارالقرآن حرم حافظ کل شدم. با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شدم، اما برای تحمل همه سختی‌ها به خدا و کلامش پناه می‌بردم. تنها مونس و همدم آن روزهای من قرآن بود.»